

قواعد

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل:

* اگر بخواهیم یک تعریف مناسبی از اسم تفضیل داشته باشیم باید بگوییم که: اسم تفضیل، اسمی است که برتری کسی بر کسی دیگر یا برتری چیزی بر چیزی دیگر را بیان می کند.

اسم تفضیل، ریشه ی فعل دارد؛ بنابراین مذکر آن بر وزن «أَفْعَل» و مؤنث آن بر وزن «فُعَلَى» است و معادل «صفت برتر» و «صفت برترین (عالی)» در فارسی است؛ مثال:

حَسَنَ: خوب شد	أَحْسَنَ (مؤنث آن «حَسَنَى»): خوب تر یا بهتر یا نیکوتر، خوب ترین یا بهترین یا نیکوترین
قُرْبَ: نزدیک شد	أَقْرَبَ (مؤنث آن «قُرْبَى»): نزدیک تر، نزدیک ترین
فَضَلَ: برتری یافت	أَفْضَلَ (مؤنث آن «فَضَلَى»): برتر، برترین
صَغَرَ: کوچک شد	أَصْغَرَ (مؤنث آن «صَغَرَى»): کوچک، کوچک ترین
كَبُرَ: بزرگ	أَكْبَرَ (مؤنث آن «كُبْرَى»): بزرگ تر، بزرگ ترین

* اکنون به ترجمه ی اسم تفضیل در جمله های زیر دقت کنید:

آسیا أكبر من أوروبا.	← آسیا بزرگ تر از اروپا است.
آسیا أكبر قارات العالم.	← آسیا بزرگ ترین قاره های جهان است.
آسیا أكبر قارة في العالم.	← آسیا بزرگ ترین قاره در جهان است.
جبل دماوند أعلى من جبل البرز.	← کوه دماوند بلندتر از کوه البرز است.
جبل دماوند أعلى جبال إيران.	← کوه دماوند بلندترین کوه های ایران است.
جبل دماوند أعلى جبل في إيران.	← کوه دماوند بلند ترین کوه در ایران است.
أفضل الناس أنفعهم للناس.	← بهترین مردم سودمند ترینشان برای مردم است.

همان گونه که در جملات صفحه قبل می بینید، باید بگوییم که:

اگر حرف جرّ «مِن» بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برتر و با پسوندِ «تر» ترجمه می شود.

بعد از اسم تفضیل

مثال: هذه أكبرُ من تلكَ. ← این بزرگ تر از آن است.

اگر مضاف الیه بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برتر و با پسوندِ «تر» ترجمه می شود.

مثال: سورة البقرة أكبرُ سورة في القرآن. ← سوره ی بقره بزرگ ترین سوره در قرآن است.

نکات:

• فعل هایی که سومین حرف اصلی آن ها «و» یا «ی» باشد، اسم تفضیلشان بر وزنِ «أفعل» در آخر به شکلِ «— ی» نوشته می شود و به شکلِ «الف» خوانده میشود و اگر مضاف الیه آن ضمیر متصل (ه، هما، ...) باشد، آخرشان به شکلِ الف «ا» نوشته میشود.

مثال:

حلی (ح ل ی) أحلی (شیرین تر، شیرین ترین) أحلاهم (شیرین ترینشان)

خَفَى (خ ف ی) أخفى (مخفی تر، مخفی ترین) أخفاهم (مخفی ترینشان)

عَلَا (ع ل و) أعلى (بلندتر، بلندترین) أعلاکم (بلندترینتان)

• فعل هایی که ریشه ی آن ها دو حرفِ شبیه هم دارند در ساختن اسم تفضیل بر وزنِ «أفعل»، دو حرفِ هم جنس با هم ادغام «أوَّل» می شوند.

مثال:

حَبَّ (از ریشه ی «ح ب ب») أحبّ (دوست داشتنی تر، دوست داشتنی ترین)

قَلَّ (از ریشه ی «ق ل ل») أقلّ (کم تر، کم ترین)

همَّ (از ریشه ی «ه م م») أهمّ (مهم تر، مهم ترین)

* مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعَلَى» می آید.

مثال: فاطمةُ الأكبرى، زينبُ الصغرى

* اسم تفضیل در حالت مقایسه ی بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفعل» می آید.

اسم مؤنث + أفعل + مِن + اسم مؤنث

مثال: فاطمةُ أكبرُ من زينب. فاطمه از زينب بزرگ تر است.

هذه التلميذة أفضلُ من تلك التلميذة. این دانش آموز برتر از آن دانش آموز است.

* غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مانند «أَفْضَل» که جمع آن «أَفْضَال» می باشد.

مثال: إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفْضَالُ. هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک میشوند.

(«أَرَادِل» جمع مکسر «أَرْدَل» و «أَفْضَال» جمع مکسر «أَفْضَل» است.)

* اگر جمع مکسر بر وزن «أَفَاعِل» بر برتری دلالت نکن، اسم تفضیل نیست؛ برای اطمینان بهتر است آن را به مفرد ببریم.

مثال:

أَصْبَحَ أَصْبَحَ (انگشت) / أَمَاكِنَ مَكَانَ (جا، مکان)؛ اسم تفضیل نیستند.

أَكْبَرُ أَكْبَرُ (بزرگ تر، بزرگ ترین) / أَعْظَمُ أَعْظَمُ (عظیم تر، عظیم ترین)؛ اسم تفضیل هستند.

نکته مهم: اگر وزن «أَفْعَل» بر رنگ و عیب دلالت کند، اسم تفضیل نیست.

مثال: أَحْمَرٌ: سرخ، أَيْبَضٌ: سفید، أَسْوَدٌ: سیاه، ..

أَعْوَجٌ: کج، أَصَمٌّ: کر، أَبْغَمٌ: لال، أَعْمَى: کور ، ...

۱) اگر بعدشان حرف جرّ «مِن» بیاید و به شکلِ صفتِ تفضیلی (صفت برتر) «خوب تر، بهتر» و «بدتر» ترجمه شوند.

مثال: هَذَا خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ. این، خوب تر از آن است.

خُلِقَ شَرٌّ مِنْ أَبِيهِ. اخلاق او، بدتر از پدرش است.

تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

اهم تفضیل هستند

۲) اگر بعدشان مضاف الیه بیاید و به شکلِ صفتِ عالی (صفت برترین) «خوب ترین، بهترین» و «بدترین» ترجمه شوند.

مثال: خَيْرُ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. خوب ترین مردم، خوش اخلاق ترینشان است. إِنَّهُ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.

برترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. بهترین کارها میانه ترین آن هاست.

حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. به سوی بهترین کار بشتاب.

دو کلمه ی «خَيْر» و «شَر»

۱) اگر به تنهایی در جمله بیایند و به معنی «خوب/ خوبی» و «بد/ بدی» ترجمه شوند.

مثال: هَذَا الْكِتَابُ خَيْرٌ. این کتاب، خوب است.

الرَّجُلُ الْكَاذِبُ شَرٌّ. مرد دروغگو، بد است.

۲) اگر حرفی «أَل» در اولشان بیاید و به معنی «خوبی» و «بدی» ترجمه شوند.

مثال: الْخَيْرُ خَصْلَةُ الْمُؤْمِنِ. خوبی، خصلت مؤمن است.

الشَّرُّ خَصْلَةُ الظَّالِمِ. بدی، خصلت ستمگر است.

اسم تفضیل نیستند

اسم مکان

* اسمی که بر مکان دلالت دارد و بر سه وزن «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة» می آید.

مثال:

مَفْعَل ← مَلْعَب: ورزشگاه / مَطْعَم: رستوران / مَصْنَع: کارخانه / مَطْبَخ: آشپزخانه / مَخْزَن: انبار

مَفْعِل ← مَنَزِل: خانه / مَسْجِد: سجده گاه، مسجد / مَجْلِس: شورا / مَحْمِل: کجاوه / مَشْرِق: مشرق، خاور / مَغْرِب: مغرب، باختر

مَفْعَلَة ← مَكْتَبَة: کتابخانه / مَطْبَعَة: چاپخانه / مَحْكَمَة: دادگاه

* جمع اسم مکان بر وزن «مفاعِل» است.

مثال:

مَلْعَب ← مَلَاعِب / مَطْعَم ← مَطَاعِم / مَنَزِل ← مَنَازِل / مَخْزَن ← مَخَازِن

* اگر جمع مکسر بر وزن «مفاعِل» بر مکان دلالت نکند، اسم مکان نیست؛ برای اطمینان، بهتر است آن را به مفرد ببریم.

مثال:

مَطَالِب ← مَطْلَب (موضوع، خواسته)؛ اسم مکان نیست.

مَشَارِب ← مَشْرَب (سقاخانه، جای آشامیدن آب) و مَحَافِل ← مَحْفِل (محل گردهمایی، انجمن)؛ اسم مکان هستند.